

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم - شماره اول - بهار ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۵

سبک نظامی در گسترش ترکیبات هنری (ص ۲۳۲ - ۲۱۱)

داود اسپرهم^۱
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۲۶
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۹

چکیده:

این مقاله به بررسی سبکی دو زمینه زبانی و بلاغی ترکیب‌های شعر نظامی بر اساس مثنوی لیلی و مجنون می‌پردازد. در زمینه نخست از شیوه‌های توسعه زبانی ترکیب‌های دستوری و بهنجار بودن یا نبودن آنها و در زمینه دوم از جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناسی ترکیب‌ها سخن خواهیم گفت. همچنین اشاره خواهیم کرد که شاعر در فرآیند ترکیب‌سازیهای بلاغی و توسعه ترکیب‌های هنجار زبان فارسی، دچار سهو و ضعف‌هایی هم شده است. به نظر می‌رسد ویژگی سبکی برخی از شیوه‌های توسعه زبانی ترکیب‌ها از دو زبانه بودن شاعر و دور بودن وی از حوزه مرکزی زبان فارسی حکایت دارد.

کلمات کلیدی:

نظامی، ترکیب‌سازی، اضافات، توصیف، لیلی و مجنون، ساختار زبانی، ساختار بلاغی

مقدمه

درباره ترکیب چنین گفته اند؛ «آمدن اسم یا کلمهٔ جانشین آن را، به دنبال اسم مکسور، اضافه مینامند.» (دستور زبان فارسی، انوری و گیوی: ج ۲، ص ۱۲۳). در حالی که معین معتقد است: «اضافه عبارت است از نسبت دادن اسمی به اسمی برای متمیم معنی» (اضافه، معین: ص ۲۴۷). معین همچنین از مقصود و فایدهٔ اضافه سخن گفته است؛ «مقصود از اضافه غالباً مضاف است^۱. و فایدهٔ اضافه، تعریف یا تخصیص است. (همان: ص ۲۴۷). علاوه بر ترکیب اضافی، دو اسم یا یک اسم و جانشین آن، به صورت یک کلمهٔ مرکب هم در می‌آید^۲. ساده‌ترین نوع اضافه؛ اسم + اسم و یا اسم + صفت و یا ضمیر جانشین اسم است و گاهی هم تتابع اضافات پیش می‌آید. یعنی «یک اسم از طرفی مضاف الیه و از طرفی مضاف واقع شود^۳ و چون صفت و موصوف در حکم اضافه هستند^۴ اگر در ضمن پی در پی آمدن اضافات صفت و موصوفی هم باشد آنها تتابع اضافات گویند. نکتهٔ شایان ذکر این است که «تتابع اضافات در فارسی تا سه جایز است بیش از آن مخل فصاحت میشود. مثل؛ گر دست دهد خاک کف پای نگارم (دستور زبان فارسی، کاشف: ص ۵۴). اما «در کلام استادان گاهی تتابع اضافات بیش از سه یافت میشود»^۵.

بخش اول

شگرد های نظامی در بسط ترکیبات (وصفی)

اسم و صفت میتوانند ترکیب وصفی یا صفت مرکب بسازند. در بحث اضافهٔ مقلوب معین از نوعی اضافه با اصطلاح «قلب اتصافی» نام میبرد. میگوید: «قلب اتصافی؛ بر اثر قلب اضافه معنای اتصاف عرض مرکب اضافی میشود. و به دارندهٔ آن حالت و وصف یا به متصف آن مفهوم و حالت اطلاق میگردد. و بنابر این صفت مرکب گردد^۶. معین از یک نوع ترکیب

۱- ولی در اضافهٔ مشبه، به مشبهٔ به، مضاف الیه مقصود است. (اضافه، معین: ص ۲۴۷)

۲- با فک اضافه: آبرو، اول شب، پایین پا. با اضافهٔ مقلوب: جهان پادشاهی، گلاب. با افزودن کلمه به خود: موبد موبدان، شاهنشاه. یا اسم فاعل مرکب: عالم آفریننده، راه نماینده. یا اسم مفعول مرکب: سرهنگ زاده، خواب آلوده (همان: ص ۲۱۱)

۳- تتابع اضافات در غالب زبان ها وجود دارد. (همان: ص ۱۹۸)

۴- معین ترکیب را به ترکیب وصفی و اضافی تقسیم نمی‌کند چنان که بین دستور نویسان رایج است. وی معتقد است ترکیب وصفی در کنار ترکیب های بیانی و اختصاصی و ... نوعی از اضافه است. بنابر این اصطلاح «اضافه» نزد معین هم شامل ترکیب وصفی هم شامل ترکیب اضافی می‌شود.

۵- «... ذکر چند مضاف و مضاف الیه پشت سر هم پسندیده نیست و باعث پیچیدگی عبارت می‌شود مثلاً بجای ترکیب «خوی ایرانیان زمان نادر شاه افشار، دلاوری بود» بهتر است بگوییم «خوی ایرانیان در زمان... (دستور زبان فارسی، قریب و همکاران: ص ۱۳۲ و ۱۳۳) و معین می‌گوید: «چون سعدی و بعضی از نویسندگان گاهی چند مضاف و مضاف الیه پشت سر هم ذکر کرده اند عده ای معتقدند این موضوع عیب نویسندگی نیست. (اضافه، معین: ص ۱۳۳)

۶- بنابرین اضافات قلب اتصافی از ترکیب خارج شده و صفت مرکب محسوب میشوند. معین نمونه های زیر را ارایه میکند:

اضافهٔ مستقیم: زبان گاو، چشم رنگ، آهو نگاه، آهو گردان / اضافهٔ مقلوب اتصافی: گاو زبان، رنگ چشم، نگاه آهو، گردن آهو. (همان: ص

خاصی هم سخن به میان آورده است که ترکیبی است از اسم + ریشه فعل که معنای اتصاف دهد. : گرگ تاز = آن که دارای تازش گرگ است. (اضافه ، معین: ص ۱۶۸)

وضع صفت و ترکیبهای وصفی به لحاظ زبانی و بلاغی در مثنوی لیلی و مجنون؛ الف : شیوه های بسط صفت‌های مرکب

- صفت فاعلی مرکب مرخم (مفعول + صفت فاعلی) : خزینه پرداز ، جامگی خوار، جان زنده کن ، جدول کش^۱ ، غالیه پاش ، قصب پوش .در متون فارسی کلمه « خزینه» با مظرورف خود ترکیب میشود مثل ؛ خزینه علم ، خزینه طلا و گاهی با پسوند « دار » = خزینه دار(خزانه دار) ؛ اما نظامی با پسوند پرداز (به معنی تهی کردن و خالی کردن) آورده و در معنای کنایی(دلربایی و دلبردن) برای لیلی بکار برده است.^۲ در ترکیب «جامگی خوار» لغت جامگی به معنی راتبه و مستمری است اما جامگی خوار در هیچ متنی دیده نشده است. نظامی این ترکیب را ساخته و به معنی مستمری بگیر بکار برده است.^۳

- صفت مفعولی مرکب (صفت مفعولی+ اسم) : خنیده نام تر^۴ ، ماتم زدگانه .

- عبارت وصفی (متضاد الطرفین) : ناآمده رفتن ، ناکشته درودن. این دو صفت مرکب از برساخته های نو و هنری شاعر است . محور بلاغت آن متضاد الطرفین بودن ترکیب است. یادآور ترکیبات متناقض نمای حافظ است.^۵

- صفت فاعلی مرکب (صفت مفعولی+ مفعول) : در پوست کشیده استخوانی (کنایه از لاغری) ، این ساختار از برساخته های هنری نظامی است.

ب : شیوه های بسط ترکیبهای وصفی

ترکیبات وصفی مثنوی لیلی و مجنون بلحاظ کیفیت بسط و توسعه زبانی به قرار زیر است ؛

(۱) موصوف + صفت

- اسم + صفت مرکب : ساده ترین نوع ترکیب وصفی است اما نظامی این ترکیب را در طرز بلاغی ویژه ای بکار میبرد ؛ ۱. به صورت صفت‌های مرکب پارادوکسی ؛ شروانشه آفتاب سایه^۶ ، خرد فرشته فام^۱ ، عمل سخن گزای^۲ .۲. ترکیب‌هایی وصفی مبتنی بر تشبیه ؛ طبیب

۱- در همین منظومه ، نظامی « جدول به سپهر برکشیدن » را به معنی کنایی اسرار فلک را شکافتن بکار می برد. (لیلی و مجنون، زنجانی : ص ۳۲۱)

۲- از واژه « خزینه » ترکیب دیگری در این مثنوی آمده است ؛ « خزینه خیزی » یعنی صاحب فرزند شدن (همان : ص ۳۲۸) البته چنین معنای تنها از قراین حاصل می شود وگرنه در هیچ متنی چنین ترکیبی نیست . [از شادی آن خزینه خیزی / میکردد چو گل خزینه ریزی]

۳- در شرف نامه و خردنامه هم « جامگی خوار » را به همین معنی بکار برده است.

۴- (هر روز خنیده نام تر گشت / در شیفنگی تمام تر گشت) خنیده نام = گمنامی .در برخی نسخه ها بجای آن « خمیده نام تر » گذاشته اند که نادرست است.

۵- مانند « آب آتشگون » برای شراب یا « نظم پریشان » برای شعر در غزل خواجه .

۶- به قول بیدل دهلوی ؛ در آفتاب سایه سراغ چه می کند / از خویش تا تو آمده ای پیش رفته ایم (احوال و آثار بیدل ، میرزا عبد الغنی : ص ۱۱۲) . سایه چه سراغی از آفتاب می تواند بگیرد. عطار نیز سایه پرورد را با آفتاب بکار برده است ؛ کنون ای آفتاب سایه پرورد / که گفتت کز کنار دایه برگرد (اسرارنامه ، عطار: ص ۶۵)

عیسوی هش ، ترکناز اندام، می لاله رنگ ، خنجر جزع گون ، روی کهربا رنگ، کوه قاف پیکر. ۳. ترکیبهای وصفی استعاری (مکنیه) ؛ بخت گریزپای ۴. ترکیبهای وصفی کنایی ؛ جزع پر آب (کنایه از اشک) ، دوران دو اسبه (کنایه از سریع) . ۵. ترکیبهای وصفی مبتنی بر موسیقی و تناسب حروف و آوا ؛ قایل افصح القبایل، کیخسرو کیقباد پایه. ۶. ترکیبهای وصفی مبتنی بر تلمیح ؛ مَهر ما زاغ .

علاوه بر شگردهای یاد شده، سایر ترکیبات وصفی در این فرمول نیز بدیع و خلاقانه است ؛ درفش ده زبانه ، سلسله های زر حمایل ، شرف بلند نامان، اسیر بی رخت ، کاتب قلم راست، دماغ آتشین تاب ، تیر یکسر آهنگ. ناگفته نماند که برخی از این ترکیبات نارسا به نظر میرسند ؛ طبیعتی لطیف رایان، مرحله‌های ریگ جوشان .

- اسم + صفت نسبی : چنگل ذراعی ، ناخن سباعی. در هنجار زبان فارسی چنگال ذراع (= چنگال مربوط به ذراع / اضافه اختصاصی) معمول است ؛ اما مضاف الیه را با «ی» نسبی آوردن غیر معمول است.

- اسم + صفت مفعولی : الماس شکسته^۳ ، جادوی نهفته دیو پیدا ، که هر دو در یک مصرع آمده و تناقض نمایی دارد^۴.

- اسم + صفت مرکب فاعلی : بسیاری از ترکیبات این فرمول رایج و متداولند مانند؛ گرمای جگرتاب ، بتان روح پرور، باغ دلفروز ، فسون دیوبند، فقیه طاعت اندوز، فقیه حیلت آموز، عقل علت اندیش ، صبح گیتی فروز (استعاره برای لیلی)، شمع جگر گداز. برخی دیگر بدیع و هنری ؛ هوای پرنیان پوش (استعاره مکنیه) ، شمع خویشتن سوز (استعاره برای مجنون) ، لب طبرزد انگیز، هیون گرم خیز (کنایه از سریع و پرشتاب^۵)، ورق شمار تدبیر (= تدبیر ورق شمارنده ، استعاره مکنیه) ، زلزله مضاف خیزان ، طلسم داغ ساز، شاه آشنا سوز .. البته برخی ترکیبات نیز چندان بلاغتی ندارند و گویا از ناچاری (ایجاز گرای نظامی) ساخته شده اند ؛ آتش جگر جوش، ناز برتاب ، زنان راست باز.

- اسم + صفت مرکب مفعولی : ساخته های شاعر در این فرمول مطابق هنجارهای زبانی و هنری است. هنری ترین ترکیبات این بخش عبارتند از ؛ شب چراغ مرده^۶ ، ورق شکنج

۱ - همانطور که فرشته عشق نمی داند خرد هم نمی داند . عقل و خرد جستجوگر و خطاکار را فرشته رنگ خواندن متناقض نمایی است. .

۲ - عملی که نقطه مقابل و نفی کننده سخن و اندیشه و باور گوینده آن است. .

۳ - استعاره از گزندگی غم و غصه در بیت ؛ چون شوشه تربت پدر دید / الماس شکسته در جگر دید

۴ - (جادوی نهفته دیو پیدا هاروت مشوشان شیدا) دیو علی القاعده پنهان است و جادو آشکار ؛ اما شاعر به عکس بازخوانی کرده است.

۵- این کنایه یکبار در غزلیات عطار بکار رفته است. . نظامی پنج بار بکار برده است. از شاعران متاخر اقبال لاهوری به این ترکیب توجه نموده است.

۶- تشبیه مجنون به شب چراغ مرده محسوس ترین و موثرین ترین بیان حال اوست.

دیده^۱، مرغان زبان گرفته^۲، سواد مادر آورد^۳، مصعد آسمان نوشته^۴. در برخی ترکیبات تناسبات آوایی مطرح است؛ خلف خلیفه زاده، غریب غم رسیده، مرد گزین کارزار (گزیده شده برای کارزار). برخی از این ترکیبات کنائید؛ خربزه مگس گزیده، مار زخم خورده، گلستان زخم رسیده. در برخی دیگر تناسبات معنایی مورد نظر بوده است؛ مار گزیده سوسمار، مجنون رمیده دل، صدف سپید مانده، برخی دیگر از ترکیبات تنها خاصیت ایجازگویی دارند؛ قیس شکسته دل، مجنون مشقت آزموده، وعده شرط کرده، مجنون ستم رسیده، من خراب گشته، زبان آتش آلود، مجنون جگر خراب گشته. اندکی نیز ترکیبات غیر هنری محسوب میشوند؛ پلنگ وحش زاده (= وحشی)، من حصار بسته (= محصور)، سلب خلل ندیده (= سالم). متفاوت ترین ترکیب این فرمول «زخم نیم خورده» است. شاعر در مدح شروانشاه اختسان ابن منوچهر میگوید؛

زوبینش به زخم نیم خورده شخص دو جهان دو نیم کرده

ترکیب شگفتی از روی ناچاری ساخته است^۵. زوبین قزل ارسلان را هنگامی که نیم زخمی میزند (نه زخم تمام) موجب دو نیمه شدن پیکر هر دو دنیا میداند^۶. آیا زخم نیم خورده از لحاظ هنجار زبان فارسی درست است؟

- اسم + عبارت وصفی: به این ساختار اهمیت بسیاری داده و تصاویر هنری با الگوی ایجاز ساخته است. تعدادی از این ترکیبات هنرمندانه و در جایگاه یک مصرع از بیت قرار گرفته اند. زیباترین ساخته های شاعر در این فرمول؛ «آن شیفته رسن بریده / دیوانه ماه نو ندیده^۷». نمونه دیگر؛ «آن قلمز نانشسته از موج / و آن ماه جدا فتاده از اوج^۸». نمونه دیگر؛

۱- پدر مجنون پس از زار و نزار دیدن فرزندش سخنان جانسوزی دارد. شاعر بسیار پر احساس و هنری با بهره گیری از همین ترکیبات بدیع این بخش را سامان داده است؛ گفت ای ورق شنکج دیده / چون دفتر گل ورق دریده، منظور از ورق شنکج دیده، همان برگ گل مجاله شده است و بهترین استعاره برای حال مجنون عاشق است.

۲- زبان گرفته به معنی گنگ و لال از بر ساخته های هنری نظامی است. مرغان زبان گرفته چون زاغ / بگشاده زبان مرغ در باغ

۳- سواد یا سیاهی ضمن تناسب با سرمه سیاه، تبادر دانایی می کند. این ترکیب که به صورت موصوف و صفت مفعولی بیان شده در اصل افزوده شدن اسم به متمم خود است یعنی؛ سواد (سرمه چشم / دانایی) که از مادر به ارث رسیده است. شاعر در وصف زیبایی مجنون می گوید: سرمه ز سواد مادر آورد / گلگونه ز خون شیر پرورد؛ یعنی اگر مژگان لیلی سیاه و سرمه کشیده بود خلقتش چنان بود و اگر گونه وی سرخ بود گلگونه اش از شیر مادر بود. زیبایی او جلیبی بود نه آرایشی.

۴- مصعد به ضم میم به معنی رونده در زمین خلاف منحدر که راجع باشد (دهخدا مدخل مصعد). در شعر فارسی فقط در همین بیت از نظامی آمده است. ۵- گویا شاعر در مدح ممدوحان دچار پریشان زبانی های شگفتی می شود. نمونه ای دیگر را وحید دستگردی ذکر کرده است. در مدح شاه مظفرالدین قزل ارسلان می گوید؛ چو بر دریا زند تیغ پلایک / به ماهی گاو گوید کیف حالک، غافل از اینکه پلایک با حالک عیب بزرگ (اقوا) در قافیه است. البته وحید می گوید شخصی از نظامی علت این عیب را سوال کرد شاعر هم با شوخی پاسخ داد که حالک از زبان گاو گفته شده و گاو هم عربی نمی داند. (سبعه حکیم نظامی، وحید دستگردی: ص ۲۷)

۶- سعدی بی جهت زبان به اعتراض نگشوده و به مدح های قزل ارسلانی اعتراض ننموده است. در تعریضی به بیت ظهیر فاریابی که گفته بود: «نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای / تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند» می گوید: چه حاجت که نه کرسی آسمان / نهی زیر پای قزل ارسلان (بوستان، سعدی: ص ۶۴)

۷- بیت در وصف مجنون است. تناسبات معنوی بین شیفته و دیوانه با ماه نو و رسن بریده. دیوانه با دیدن ماه نوشفته تر می شود اما مجنون بی آنکه ماه نو دیده باشد دیوانه زنجیر بریده ای شده بود.

«مجنون غریب دل شکسته / دریای ز جوش نانشسته». موارد دیگر: سلطان به ترک چتر گفته^۱ (برای شروانشاه)، ماه دو هفته در برج، ماه به نیمه تمام، کلید هرچه بستند، انگشت گرفته در دهن، غلام حلقه در گوش، الماس شکسته در جگر، مرغ به کام نارسیده، عقدی که شکسته، سر پر از غبار، گنج به خانه باز گشته. ناگفته نماند شاعر در این ساختار دچار خبط و خطا هم شده است. دو نمونه از ساختار نابهنجار؛ «مزرعه‌چو من خرابی» در بیت؛

تا مزرعه‌چو من خرابی آباد شود به خاک و آبی
منظور شاعر این است که مزرعه‌آدم خرابی مثل من به آب و خاکی آباد گردد. نمونه دوم؛ «آه چو من سموم داغی»

با آه چو من سموم داغی کس بر نخورد ز چون تو باغی
بیت سخن مجنون است به لیلی. می‌گوید؛ با وجود آه مانند سموم داغ و سوزاننده من تو نمی‌توانی بهره‌ای از زندگی ببری چون آه من دامن ترا می‌گیرد. تقدم «چون» بر «من» و فک بی مورد آه از من، ضعف تالیف را به وجود آورده است.

- صفت جانشین اسم + عبارت وصفی: شیفته ز ره رمیده (وصف مجنون).
- اسم + جمله وصفی: شاعر موصوف را با جملات وصفی هم می‌آورد و مصرع بیت را کامل می‌کند. به نظر می‌رسد این شگرد از ویژگی‌های سبکی نظامی است. مانند؛ خالق هرچه آفریده است، ترکان عرب نشینشان نام، کوب دیگ پایه کردار، جنبش هر چه هست موجود، خانه هفت سقف کرده.

- صفت مرکب جانشین اسم + صفت: یوسف رخ مشرقی (استعاره از خورشید).
- صفت جانشین اسم + صفت فاعلی مرکب: شوخ وام خواه، یاوگیان رایگان گرد.
- صفت مرکب جانشین اسم + صفت مفعولی مرکب: ساده سرین ناز پرورد، پاک دل حلال زاده، صاحب هنری حلال زاده، گوشه نشین گوش سفته، پیرزن بلا رسیده.
- صفت فاعلی مرکب جانشین اسم + صفت فاعلی مرکب: وحش نشین وحشت آموز^۲.
- صفت مرکب جانشین اسم + عبارت وصفی: در این فرمول دوترکیب هنری ساخته است؛ «کوه کنی ز کاف و نون» در بیت؛ بی کوه کنی ز کاف و نونی / کردی تو سپهر

۱- وصف مجنون است. هر دو یک موصوف و یک عبارت وصفی است. ضمن آنکه در این دو تصویر یک ارتباط پنهان هم دیده می‌شود و آن ارتباط موج دریا و ماه است.

۲- کنایه از درویش نهاد و متواضع. چتر از تشریفات پادشاهی محسوب می‌شده است.

۳- به آواره شدن مجنون در بیابان و با دادن هم خوراک شدن او اشاره دارد. وحشت آموز در اینجا به معنی گریزیاست.

بیستونی، مورد دیگر؛ «خاموش لب از دهن پر آبی». هنجار عادی این ترکیب عبارت است از «لب خاموش از پر آبی دهان»^۱.

- صفت جانشین اسم + جمله وصفی: (ای) کارگشای هر چه هستند، (زین) عمر چو برق پای در راه.

- اسم مرکب + صفت مرکب: سرو بتان لاله رخسار، شاهسوار شیر پیکر.

- اسم مصدر + قید کیفیت: زیستن چنین، قهقهه کاینچنین، بی حاصلی تمام، عشقی که چنین (عشقی چنین).

- اسم + صفت شمارشی مکرر: شاعر علاقه زیادی به کاربرد صفات شمارشی (اعداد) برای توسعه ترکیبات دارد. این ویژگی در ترکیبات وصفی کمتر اما در ترکیبات اضافی بیشتر دیده می شود؛ گوری دو سه، یاری دو سه.

۲) موصوف + صفت + صفت

- اسم + صفت + صفت: وقتی دو صفت برای یک اسم بکار می رود ترکیب توسعه بیشتری می یابد. شاعر به گونه های مختلف این شگرد توجه ویژه نموده است؛ پای لطیف خیزرانی^۲، میوه آبدار چالاک، تازه بهار بوستانی، زاد سرو کشیده (سرو آزاد کشیده).

- اسم + صفت ساده + صفت مرکب: نکته مهم در ساختن این نوع ترکیبات آن است که تمام آنها را در حکم یک مصرع قرار داده است. بی تردید این شگرد را هم باید از ویژگی های شعری نظامی دانست. البته بسیاری از ترکیبات این فرمول را به صورت مقلوب بکار برده و به خیال انگیزی سخن افزوده شده است؛ تازه گل خزان رسیده، تازه ترنج نورسیده، آفت نرسیده دختری خوب، غالیه گون خط سیاه. برخی دیگر بدون مقلوب بکار رفته است؛ چشم سیاه سرمه سوده، گوهر سرخ صبحگاهی، پیر حیایی خداترس، یار موافق وفادار،

۱- گاه «از» جای کسره اضافه را می گیرد و در این مورد فک اضافه می شود مثال: خدای عز و جل از پس از مکان و زمان و... بیافرید. (اضافه، معین: ص ۲۹)

خیام پور معتقد است در ترکیباتی چون «پیش از این، پس از این، قبل از آن و...» از «بجای کسره آمده (دستور زبان فارسی، خیام پور: ص ۱۳۰ و ۱۳۱). به نظر می رسد دستور نویسان متاخر این موارد را یا گروه وصفی و یا متمم تلقی کرده اند. خاموش، صفت ساده برای لب است و پر آب بودن دهان که در واقع موجب خاموشی است گروه یا عبارت وصفی آن است. شاعر کل ترکیب را در حکم یک مصرع قرار داده و علاوه بر آن، نکته ها و اشارات دقیقی در ترکیب نهفته است. «دلو از کله های آفتابی / خاموش لب از دهان پر آبی» صورت فلکی دلو (آپریز) uasrev صورت فلکی پهناوری است. دلو برج یازدهم است و علامت آن نزد مصریان قدیم در آسمان نشانه ای بوده که برای آب در نظر داشته اند. حلول خورشید در برج دلو علامت نزول باران بوده است (فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفا: ص ۲۸۵ و ۲۸۶). حاصل معنای بیت با وجود ترکیب کل مصرع دوم چنین است: صورت فلکی دلو از آن جهت که خورشید در آن خیمه زده و در آن برج واقع شده از پرابی دهندش خاموش مانده است.

۲- تشبیه پای به خیزران از نظامی آغاز شده است. قطران تبریزی قامت را در لاغری به خیزران تشبیه کرده و مسعود سعد نیز وجه شبه لاغری را در نظر داشته است. نظامی علاوه بر لاغری، بلند بالایی را هم از خیزران گرفته است: (شد چهره زردش ارغوانی / بالای خمیده خیزرانی). جامی شاید به تقلید از نظامی در مثنوی لیلی و مجنون پای را به خیزران تشبیه کرده است: (پایش قلمی است خیزرانی / شق کرده سرش پی روانی) (هفت اورنگ، جامی: ص ۸۲۶)

مجنون غریب دل شکسته ، زهره روشن شب افروز، بوی خوش دماغ پرور، دهقان فصیح پارسی زاد .

- اسم + صفت مرکب + صفت مرکب : خرگاه نشین بت پری روی (بت پری روی خرگاه نشین = وصف لیلی)، سیب دو رنگ صبحگاهی (اشاره دارد به ماه و خورشید که به صورت استعاره به فرزند خود و فرزند شروانشاه نظر دارد.)

- اسم + صفت فاعلی مرکب + صفت فاعلی مرکب : شحنه جان ستان خونریز.

- اسم + صفت فاعلی + صفت : گردن طوق بند آزاد. (ترکیب پارادکسی).

- اسم + صفت اشاره + صفت : هیچ شاعری به اندازه نظامی به این فرمول توجه نکرده است. در ترکیبات اضافی نیز این شیوه تکرار شده است ؛ قصه چنین چست، گلی چنین همایون، گوهری چنین خاص.

- اسم + صفت شمارشی + صفت : کاربرد عدد در شعر نظامی تنها برای برشمردن معدود نیست. همانطور که در فرمول های مختلف خواهیم دید اغراض معنوی دیگری نیز در کار است. « سپر هزارمیخی » در بیت ؛

کاین هفت خدنگ چار میخی وین نه سپر هزار میخی^۱

- اسم + صفت شمارشی مکرر + صفت مکرر : اشکی دو سه تلخ تلخ.

۳ (موصوف + قید + صفت

- اسم + قید + صفت : منشی عظیم ناپاک.

۴ (موصوف + حرف اضافه + صفت + صفت

- اسم + حرف اضافه + صفت اشاره + صفت (صفت مرکب) : نظامی به این شیوه نارایج از ترکیب سازی علاقه دارد. در این ساختار امکان تولید عنصر هنری قابل توجهی نیست؛ بنابر این به نظر می رسد بر ساخته های وی بیشتر برای جبران موسیقی بیرونی و پرکردن وزن بوده است ؛ مزرعه بدین خرابی، آینه بدان دو رویی، زنجی بدان نکویی، قبول این روایی (درباره شعر خودش). پیداست که تکلف در ترکیب سازی به تعقید و ناهنجاری هم می رسد مثل؛ حاسد ز قبول این روایی دور از من و تو به ژاژ خایی

۵ (صفت + موصوف

- صفت شمارشی مکرر + موصوف : شاعر به تکرار عدد علاقه دارد. تکرار عدد محدود به این فرمول نمی شود ؛ یک دو سه نیزه ، دوسه بیت ، ده پنج زنی، ده دهی غرایب. شش هفت هزار سال. چار هزار بیت.

۱- علاوه بر ایجاد تناسب عددی در هفت ، چهار، نه ، هزار ، تعبیر بسیار شاعرانه و دقیق برای آسمان و فلک ارایه کرده است. علاوه بر نه فلک به هزار میخی بودن (کنایه ستارگان آسمان) اشاره دارد. در اساطیر یونان آراگون غول هزار چشم برای آسمان بکار رفته است .

- صفت شمارشی مرکب^۱ + معدود : یک جو سنگ، یک خانه عیال (واحد شمارش خانه برای عیال ، هنری است .)

(۶) صفت + موصوف + صفت

در این فرمول نیز نقش عدد (صفات شمارشی) حایز اهمیت است. پیداست بیشترین موارد کاربرد آن نه به جهت شمارش واقعی و تعیین مقدار بل بخاطر تلذذ موسیقایی یا تناسب معنوی منظور بوده است.

- صفت شمارشی مکرر + معدود + صفت : یک دو سه رند لاابالی ، یکی دو آهوی خرد، دو سه بیت تازه ، ده پانزده سطر نغز.

- صفت اشاره ای + اسم + صفت نسبی : چنین عروس مهدی.

- صفت شمارشی + اسم + صفت مرکب (پیشوند + صفت مفعولی): هفت حصار برکشیده .

- صفت شمارشی + اسم + صفت مرکب (قید + اسم) : هفت رواق زیر پرده .

- صفت شمارشی + اسم + صفت : هزار گنج شاهی .

نظامی به آوردن صفت های اشاره ای پیش از مضاف تمایل زیادی دارد؛ اما در مورد موصوف چنین نیست. اشارات وی به موصوفات برای تعیین موقعیت و وضع مشارالیه نیست بلکه برای مقاصد معنوی است.

- صفت اشاره + صفت جانشین اسم (موصوف) + صفت مرکب فاعلی : زین یاوگیان دشت پیمای، زین یاوگیان رایگان گرد^۲ ، آن پرده نشین روی بسته (وصف لیلی) .

- صفت اشاره + اسم + صفت : در این فرمول ترکیبات ساده ای ساخته است؛ این خراس گردان (کنایه از آسمان) ، آن بهار دیگر، آن شکنجه تنگ (به جای شکنجه گاه)، آن عروس بیمار، آن خجسته پرگار ، این خم گل آلود ، این سرای پر دود .

- صفت اشاره + صفت جانشین اسم + صفت مرکب : آن شیفته سیه ستاره (سیاه بخت) .

- صفت شمارشی مرکب + معدود + صفت مرکب : از این فرمول یکبار استفاده کرده است و آن مصرع بیتی است که در حکم ضرب المثل سایر است ؛ یک دسته گل دماغ پرور/ از خرمن صد گیاه بهتر

۱ - گاهی بین صفت شمارشی و موصوف (عدد و معدود) و نیز صفت مبهم « چند » « چندین » و موصوف آنها کلماتی مخصوص به عنوان « واحد شمارش » می آید که می توان با صفت شمارشی ، جمعا « صفت شمارشی مرکب » فرض کرد. (دستور زبان فارسی، انوری و گیوی : ج ۲ ، ۱۷۲)
۲- توصیف وحوشی است که در بیابان گرد مجنون را گرفته و با او همدلی می کنند. نظامی یاوگیان را صفت وحوش قرار داده است. یاوگیان به معنی هرزه پویان ، بی ماحصلی ، بیهودگی، نقصان ، گم شدگی و... بکار رفته است (دهخدا : مدخل یاوگی). درهیچکدام از شواهدی که دهخدا آورده به معنی صفت جانوران وحشی بکار نرفته است. دهخدا این بیت نظامی را آورده ولی به معنای آن توجه نکرده است .

- صفت شمارشی + اسم + صفت مرکب (اسم + اسم) : هفت پرند پرنیان رنگ (استعاره از آسمان و افلاک) ؛ « زین هفت پرند پرنیان رنگ » پرند، حریر بی نقش و نگار و پرنیان نگارین و رنگارنگ است (ترکیب پارادکسی) ^۱.

- صفت شمارشی + اسم + صفت مرکب فاعلی : غزلی دو رامش انگیز (دو غزل ...).
- صفت شمارشی + اسم + عبارت وصفی : دو نرگس پراز خواب (استعاره از چشم).

۷) صفت + صفت + موصوف

- صفت اشاره + صفت شمارشی مکرر + اسم: ساختار کم کاربردی است. این یک دو نواله .

۸) صفت + موصوف + صفت + صفت

- صفت اشاره + اسم + صفت مرکب + صفت ساده : بدیهی است که چنین ترکیبی به لحاظ گستردگی می تواند هر کدام یک مصراع واقع شود ؛ آن مهد نشین عروس جماش (آن عروس مهد نشین جماش).

۹) صفت + صفت + موصوف + صفت

- صفت اشاره + صفت شمارشی + اسم + صفت مرکب (مرکب فاعلی): آن دو لعل خونخوار.
- صفت اشاره + صفت شمارشی + اسم + صفت مرکب: زین دو علاقه قوی دست. (ترکیب بهنجاری نیست) .

۱۰) صفت + موصوف + صفت + موصوف ؛

در واقع دو ترکیب وصفی متصل است. یک نمونه دیده بیشتر نشد؛ هفت عروس نه عماری (کنایه از آسمان).

۱۱) صفت + صفت + موصوف + صفت + موصوف

با توجه به توسعه عناصر ترکیبی در این فرمول ، هر آنچه شاعر ساخته در جای یک مصرع واقع شده است .

- صفت اشاره + صفت شمارشی + اسم + صفت شمارشی + معدود : هر مصرعی از بیت زیر یک ترکیب گسترده است. این هفت خدنگ چار میخی وین نه سپر هزار میخی ^۲
- صفت اشاره + صفت شمارشی مرکب + معدود + صفت شمارشی + معدود : این هفت قواره شش انگشت .

۱۲) قید + صفت + موصوف + صفت

- قید + صفت شمارشی + اسم + صفت مرکب : هر دو بریشم خوش آواز.

۱- آسمانی که در روز ساده و بی نقش است و در شب با پدیدار شدن ستارگان بر نقش و نگار می شود. خواجه در مصرعی همین اشاره را دارد :
چيست اين سقفا بلند ساده بسيلر نقش
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست (حافظ : غ ۷۱)
۲- برای وصف آسمان . در مصرع اول هفت طبقه آسمان و در مصرع دوم ستارگان را در نظر دارد.

بخش دوم

شگردهای هنری نظامی در بسط ترکیبات اضافی

(۱) مضاف + مضاف الیه

در این فرمول شاعر علاوه بر ترکیبات اضافی رایج، ترکیبات تازه ای ابداع نموده و دست به خلاقیت هایی برای توسعه زبانی و بلاغی زده است. ترکیبات رایجی چون؛ خم شراب خانه، بیم تیغ، زنجیری دشت، لاف دهخدایی، کار جان فروشی، سرو بنان بوستانی، جگرکبابی خویش، دامن دل و ... ترکیب های این فرمول به هفت صورت دیده می شود؛

- اسم + اسم (حاصل مصدر): وقت نیم سیری، سریر سربلندی، جای چاره سازی، طریق ناصبوری، کلید خوش زبانی، راه تیز هوشی، البته برخی از ترکیباتی که در این فرمول ساخته چندان بهنجار نیستند؛ طریق میل ناکی، لافگه شگفت کاری، حساب طوق داری، ره ضعیف حالی.

- اسم + مصدر: «عالم عالم آفریدن» ملاحظه می شود که برای تکمیل یک مصرع، حشو بیموردی بکار بسته است.

- اسم + اسم مرکب: ترکیبات این گروه ویژگی خاص هنری ندارند. مانند؛ ستاره شب آهنگ، کس بی کسان، پرگار بنات نعش. در مواردی هم خیال انگیز ساخته است: ضحاک سپیده دم، کیخسرو بی کلاه.

- اسم مرکب + اسم: خوش آمد سلام، نشانه گاه جود، کمان گروهه شاه. هنری ترین آنها «نشئه گاه نیرنگ» است. نیرنگ برای آدم مغرور سرمست کننده است از این روی میتوان نشئه گاه نیرنگ ساخت.

- اسم + اسم مصدر مرکب: سرعت آسمان خرامی، یتاق نیزه داری^۱، افسانه سربزی^۲.

- اسم + عبارت وصفی: در این ساختار چند ترکیب گسترده هنری دیده می شود؛ من کلید در سنگ^۳، و این بیت که در وصف پدر مجنون است؛ [آن پیر پسر به باد داده / یعقوب ز یوسف او فتاده^۴].

- صفت فاعلی مرکب مرخم جانشین اسم + اسم (در حکم مفعول یا متمم): انگشت کش ولایت^۱ (کنایه از لیلی)، سودا زده زمانه (کنایه از مجنون)، دل سپرده تو، میراث

۱- یتاق داری به معنی پاسبانی. در دهخدا برای این لغت تنها از نظامی چندین شاهد مثال آمده است. به نظر می رسد استعمال چندانی نداشته است.

۲- در پیش میمون بزی را برای آنکه بافندگی نمی تواند سر می برند آنگاه میمون از ترس بافنده می شود.

۳- منی که کلید گشایشم در سنگ نهاده شده است. این ترکیب با هنجار عادی زبان سازگار نیست و برای افاده معنا کلمه گشایش را کم دارد.

۴- از کسی او فتادن در اینجا کنایه از بازماندن و دور افتادن و از دست دادن است. در زبان فارسی چنین کاربردی نیست گویا از سیاق زبان ترکی ساخته شده است.

ستان ماه (تعبیرهنری از زیبایی لیلی)، منصوبه گشای بیم^۲. پایین طلب خسان، ایمان ده عقل، پی سپر زمین، روز آور شب، روشن کن آسمان، پیرایه ده زمین، آرایش بخش آب، نقیصه ساز مرد، دل سپرده^۳ تو.

- صفت فاعلی مرکب جانشین اسم + صفت فاعلی مرکب جانشین اسم: این گروه از ترکیبات، از هنری ترین نمونه های ترکیب سازی شاعر است. علاوه بر عنصر پر اهمیت ایجاز، موسیقی درونی با استفاده از دو صفت فاعلی مرکب در دو سوی ترکیب به این ساختار قوت می بخشد. افزون بر آن، این ترکیبات جایگاه یک مصرع را دارند و در بیت هایی نیز هر مصرع حاوی یکی از این نوع ترکیبات است. طرفه آن که در تمام نمونه های این ساختار ترکیبی عنصر هنری متناقض نمایی به چشم می خورد؛ افلاس خزان جان فروش^۴ (برای عاشقان پاکباز)، اقطاع ده زبون کشان، پرده دریدگان خود بین، خز پاره کن پلاس پوش، سینه گشای گردن افراز (آهو). نمونه هایی که کل بیت را شامل می شود؛

ای سرمه کش بلند بینان^۵ در بازکن درون نشینان
پیرایه گر پرند پوشان سرمایه ده شکر فروشان^۶

- صفت فاعلی مرکب جانشین اسم + ترکیب اضافی یا وصفی در حکم مفعول جانشین اسم: شب روز کن سرای خاکی، نواله پیچ خوانت، کار برآور بلندان.

۱- از بساخته های نظامی است. این ترکیب تنها یکبار در شعر مجیر الدین بیلقانی آمده است. مقصود نظامی از «انگشت کش ولایت» بودن در بیت: لیلی که به خوبی آیتی بود / انگشت کش ولایتی بود / مشهور بودن لیلی است. به لحاظ دستوری «انگشت کش» در معنای صفت مفعولی «انگشت کشیده شده» است.

۲- منصوبه گشایند از بیم. منصوبه گشای کسی است که در بازی شطرنج محل غوامض آن مهارت داشته باشد (دهخدا: مدخل منصوبه). یعنی کسی که حل و فصل کننده بیم و امید است و بیم و امید به دست اوست.

۳- یعنی «دل سپارنده به تو» در واقع دل سپارنده که صفت فاعلی مرکب است به متمم خود «به تو» افزوده شده است.

۴- افلاس چیزی برای فروختن ندارد پس افلاس خر یارادکس است. جان هم برای فروش نیست. این دو ترکیب متناقض در عاشق جمع می شود.

۵- سرمه را برای بلند بینی (به دو معنا) به چشم می کشند. شاعر خداوند را سرمه کش چشم بلند بینان خوانده است.

۶- پرند پوشی نمود زیبایی است. اگر از ایهام پیراستن - که با جلوه دادن و زیبا ساختن تناسب دارد - بگذریم، پیراستن پرند پوشان به نظر کار متناقضی است. همچنین است سرمایه شیرینی دادن به شکر فروشان. یادآور این بیت از خداوندگار مولانا است: [چه شکر فروش دارم که به من شکر فروشد / که گفت عذر روزی که برو شکر ندارم] (دیوان شمس تبریزی، مولوی: ج ۲، ۹۹). نظامی برای توصیف لیلی و مجنون ابیاتی می آورد که مصراع های آن غالباً ساختار ترکیب های گسترده دارند. برای لیلی غالباً از ساختار ترکیب وصفی و برای مجنون غالباً از ساختار ترکیب اضافی استفاده می کند. در توصیف لیلی می گوید:

سر دفتر آیت نکونسی شاهنشده ملک خوبروئی - فهرست جمال هفت پرگار از هفت خلیفه جامگی خوار
رشک رخ ماه آسمانی رنج دل سرو بوستانی - منصوبه گشای بیم و امید میراث ستان ماه و خورشید
محراب نماز بت پرستان قندیل سرای و سروستان - همخواه عشق وهمسر ناز هم خازن وهم خزینه پرداز
پیرایه گر پرند پوشان سرمایه ده شکر فروشان - دل بند هزار در مکنون زنجیر بر هزار مجنون
لیلی که بخوبی آیتی بود وانگشت کش ولایتی بسود
درباره مجنون می گوید:

سلطان سر بر صبح خیزان سر خیل سپاه اشک ریزان - متواری راه دلنوازی زنجیری کوی عشق بازی
قانون مغنینان بغداد بیاع معاملان فریاد - طبال نفیر آهنین کوس رهیگان کلیسیای افسوس

جادوی نهفته دیو پیدا هاروت مشوشان شیدا - کیخسروی کلاه وبی تخت دلخوش کن صد هزار بیرخت
اقطاع ده سپاه موران اورنگ نشین پشت گوران - دراجه قلعه های وسواس دارنده پاس دیر بی پاس
مجنون غریب دل شکسته دریای ز جوش نانشسته

- صفت فاعلی مرکب جانشین اسم + صفت مرکب جانشین اسم : فریاد رس نیازمندان، دست خوش ناکسان، سبوح زنان عرش پایه.
- صفت مرکب جانشین اسم + صفت فاعلی مرکب جانشین اسم : چیره زبان رحمت انگیز، صاحب خیر فسانه پرداز، تن نازک قصب پوش، گرگ سگان استخوان خوار.
- صفت مرکب جانشین اسم + صفت مرکب جانشین اسم : در این ترکیب شاعر مجال بیشتری برای ساخت صور خیال (از نوع تناقض نمایی) یافته است. تمام نمونه ها در حکم یک مصرع اند و در برخی موارد نیز هر دو مصرع از جنس این فرمول ساخته شده است. این بیت ها از جهت بلاغت، هنری ترین بیت های نظامی محسوب می شوند؛ شب کور ندیم آفتاب^۱، کوچک دهنی بزرگ سایه (وصف لیلی)، آینه روی آهنین رای^۲، دشت بساط کوه بالین^۳، شیر سگان آهنین چنگ، گرگ سگان اژدها روی، شیفته رای ناجوانمرد، یاقوت لبان در بناگوش، یک زخمی اوضح الدلائل.
- صفت مفعولی مرکب جانشین اسم + صفت فاعلی مرکب جانشین اسم : انگشت کش سخن سراپان (مشهور بین شاعران) - صفت مفعولی مرکب جانشین اسم + اسم : پشت زاده من، چشم رسیده کسوف (برای خورشید)
- صفت مرکب جانشین اسم + اسم : نازک جگران باغ (استعاره برای گل و گیاه)، شیرین نمکان تاک (استعاره از انگور)، هم زانوی خویشتن (کنایه از هم پایه و برابر خود)، سوخته خرمن زمانه (کنایه از عاشق)، جادو سخن جهان، تلخ گواری نواله، سگ دلان درگاه، همخوابه عشق، هم نفسان مجلس، بلند نام عشق.
- متمم اضافی + اسم مرکب : نمونه های این ساختار خالی از تکلف و تعقید نیست؛ سرگرفته چهری، به حساب علم خوانی، بر قاعده مصیبت شوی.
- اسم + اسم مرکب فاعلی : گزاف یاوه گوین، ره بوسه خواه، مشغله نشاط جویان، عبیر عطر سایان.
- مصدر مرکب + متمم اضافی : غم خوردن بی تو، می خوردن با تو، دل دهی جگر(دل دادن به جگر گوشه = فرزند)
- (۲) مضاف + مضاف الیه + مضاف الیه

۱ - مصرع اول چنین است | تشنه جگر غریق آیم | . برخی نسخه ها بعد از تشنه جگر و شب کور «و» گذاشته اند و پیداست که تا چه حد از زیبایی بیت کاسته اند.

۲ - از آنجا که آینه را هم از آهن می ساختند تناسب هنری بین آینه و آهن به بلاغت ترکیب افزوده است. روی و رای نیز جناس آوایی دارند. آینه روی بودن صفت نیکوست و آهنین رای بودن صفت نیکوی دیگر. زیبایی نهفته در بیت علاوه بر تناسب آینه با آهن از تضاد هم نشینی آن دو بر می خیزد.

۳ - تشبیه بساط به دشت و بالین به کوه ریشه در فرهنگ عامیانه دارد. برای بی تعلق نشان دادن آدمی هیچ کنایه ای بهتر از این یافت نمی شود.

- اسم + اسم + اسم : بیشترین نوع ترکیب‌ها از این گروه است. ترکیبات این گروه به لحاظ دستوری و ساختار زبانی استوار و به قاعده هستند. نظامی به جهت علاقه به توسعه زبانی ترکیبات شعری خود به این فرمول حتی بیش از فرمول کوتاه (مضاف + مضاف الیه) توجه نموده است. برخی از ساخته‌های این گروه، هنری و دارای مایه‌های بلاغی‌اند؛ رهبان کیلیسیای افسوس (تشبیه نامحسوس به محسوس افسوس به کلیسا)، حلقه زلف کعبه (استعاره مکنیه)، قامت حال خویش، درع سپند یار^۱، دامن زلف لیلی، طارم تنگبار عرش، قندیل سرای سرو، ادیم روی آدم، وکیل خرج خاک، فراش گریوه مغاک، در صدف ملک، شمع نهانخانه جان، منشی نامه عنایت، تاسک نان کس، رنگ روز عید، فرزند خصال خویشتن، زخمگه ملامت من، گرد کمر زمانه، شوشه تربت پدر، لنگر بیت خویشتن، لغت زبان لالان، گریه خوان کس، طعن محال خویش، تارک قدر خویش.

- صفت جانشین اسم + اسم + صفت جانشین اسم: دانای زبان بی زبانان، در خورد کنار نازنینان.
- صفت جانشین اسم + اسم + اسم: بسیاری از ترکیبات این گروه بدیع و هنری‌اند و برای اولین و آخرین بار در ادب فارسی بکار رفته است؛ دراجه قلعه‌های وسواس^۲، باکوره کوزه نبات، غواص جواهر معانی، خسته خار بو لهب، نسابه شهر قاب قوسین، خاریده ناخن ستم، شیفته مه حصار، محبوبه بیت زندگانی، بیاع معاملان فریاد. برخی دیگر مایه‌های بلاغی کمی دارند و صرفاً از بابت موسیقی حاصل از تتابع اضافات و یا واج آرایبی و یا یک تشبیه رایج ساخته شده‌اند مانند؛ ناظر نقش آفرینش، محرم حلقه غلامی، محرم عالم تحیر، سید بارگاه کونین، فیاضه چشمه معانی (برای شراب)، خازن گنج آشنایی، متواری راه بت پرستی، حاکم کشور کفایت. در مواردی هم شاعر دچار اشتباه شده است؛ فرمانده فتوی ولایت (به جای ولایت فتوی).

- اسم مرکب + اسم + اسم: شه ره منزل کواکب.

- اسم + اسم + صفت مرکب جانشین اسم: طبال نفیر آهنین کوس، پشت سمنند خیزران دست.

- اسم + اسم + صفت جانشین اسم: از این فرمول چندین ترکیب هنری ساخته است. سردفتر آیت نکویی / شاهنشاه ملک خوبرویی (در وصف لیلی)، بیم تجسس رقیبان، بازیچه شهوت جوانی، پیروزه خاتم خدایی، سرکوب زمانه مقامر.

۱ - درع سپند ترکیب بدیعی است. سپند از نظر دور کردن و دفع شر و بیماری به جنگجویی مانند شده که سپر گرفته است. از سوی دیگر سپند استعاره از خال زیبای یار است. پس این سپر ایمنی از بابت عشق به خال روی یار است.

- اسم + اسم + صفت مرکب فاعلی جانشین اسم : محراب نماز بت پرستان ، رخنه غارهای دلگیر ، و یک بیت از دو ترکیب همسان در وصف لیلی ؛ محراب نماز تاجداران / نقل دهن غزل سرایان.

- اسم + صفت جانشین اسم + اسم : فقط یک نمونه دیده شد ؛ موکب وحشیان صحرا .
- صفت جانشین اسم + اسم + اسم مرکب : زنجیری کوی عشق بازی / متواری راه دنوازی (وصف مجنون) ، مقصود دل نیازمندان .

- صفت جانشین اسم + اسم + صفت مرکب فاعلی جانشین اسم : ریحانی مغز عطر سایان^۱ .
- مصدر / مصدر مرکب + اسم + اسم : شوریدن کار کس ، خاییدن رزق کس ، کاهیدن جان خود ، پالایش قطره های خون ، دل بردن زلف تو ، آرایش نقشبند چین ، خوردن دانه های ایام .

- صفت مرکب جانشین اسم + اسم + اسم : نظامیاز این ترکیب بیشترین بهره را برده است. برخی از نمونه ها در حکم یک مصرع است ؛ روزی ده اصل امهات ، سیلی زده قفای خویش ، جزیت ده نافه نسیم ، حرم نشین چرم شیران ، دیده ور ورای دیده ، هست کن اساس هستی ، بنده نویس آستان ، صاحب طرف ولایت جود ، سرچوش خلاصه معانی ، اجری خور دسترنج خویش ، بالغ نظر علوم کونین ، همشیره شیره بهشت ، آباد کن سرای روح ، پیشرو سپاه صحرا (آهو) ، زنجیر بر صداع مرد . گاهی دو ترکیب همسان را در یک بیت و هر کدام را در یک مصرع می آورد ؛ « اقطاع ده سپاه موران / اورنگ نشین پشت گوران ».

- صفت جانشین اسم + اسم + صفت جانشین اسم : پالوده راقق ربیعی^۲ .
- صفت مرکب جانشین اسم + اسم + صفت جانشین موصوف : ترکیبات این فرمول در حکم یک مصرع هستند ؛ نیکو کن کار مستمندان. دو بیت زیر نمونه کامل بلاغی این فرمول است که هر دو مصرعش از دو ترکیب ساخته شده است ؛

سر پنجه نیزه دلیران	پنجه شکن شتاب شیران
سرخیل سپاه تاجداران	سر نامه نام شهریاران

- قید + اسم + اسم : جای بیم تیغ ، گرد قبيله گاه لیلی

۱- عطر ساي کسی است که با عطر دمسازست پس مغز او آکنده از بوی عطر است. شاعرمی گوید: او (لیلی) خوش بوترین بویی است که در دماغ عطرسایان آمده است.

۲- نظامی در مدح شروانشاه اخستان بن منوچهر از اغراق و غلو شاعرانه فراتر می رود و به تعبیرات آزاردهنده می رسد. این بخش با مصرع ای عالم جان و جان عالم شروع می شود و با مصاریعی چون ای آزادی مردم از غلامیت ، میرآخوری تو چرخ را کار ، حکم عمل جهان توداری ، فیض تو که چشمه حیات است ، چون فضل خدا گناه بخشی و... ادامه می یابد. در این بیت نیز ترکیب هنری « پالوده راقق ربیعی » که کنایه از شراب ناب است را مطیع و خاک قدم ممدوح می داند .

- قید + اسم + متمم اضافی : در این ساختار تلاش برای پر کردن وزن شعر انگیزه اصلی ترکیب است. به جای زیر درخت مغیلان اگر بگوییم ؛ « زیر درختی از مغیلان » در معنا چندان تاثیری نخواهد داشت.

۳) مضاف + مضاف الیه + مضاف الیه + مضاف الیه

- اسم + اسم + اسم + اسم : قدر شب قدر خویش

۴) مضاف + مضاف الیه + صفت

بیشترین بسامد ترکیب اضافی در شعر نظامی در این فرمول است. به لحاظ دستوری و زبانی ، این فرمول ساختارهای متنوعی به قرار زیر دارد ؛

- اسم + اسم + صفت : ترکیبات این گروه بسیار است. همچنین هر کدام در حکم یک مصراع هستند. هنری ترین و ابداعی ترین آنها عبارت است از ؛ « شه بیت قصیده جوانی » در این بیت [محبوبه بیت زندگانی / شه بیت قصیده جوانی]^۱

و وصف مجنون در همین ساختار ؛ ریحان سراچه سفالین^۲. نمونه های دیگر ؛ چشمه آفتاب روشن، ختم پیمبران مرسل ، حلقه زلف عنبرین ، بیخ نبات های خضرا، گرمی آفتاب سوزان، سررشته قدرت خدایی، پرده راز آسمانی، تخته هیکل رقومی، طواف دیر خاکی، حوصله زمانه تنگ ، [دانا ای رموز آسمانی- سرچشمه آب زندگانی]، گنجینه عمر جاودانه، پروانه شمع صبحگاهی، دیده ابر نو بهاری . برخی ترکیبات در این گروه بلاغت خاصی ندارند و صرفا به منظور موسیقی و وزن ساخته شده اند ؛ گرمی آتش جوانی، شهوت عذراهای خاکی، منزل عالم سپنجی. برخی دیگر نیز اشکال ساختاری دارند ؛ زیر نخل منظور (زیر درخت مورد نظر)، کوچگه رحیل تیز (صفت تیز برای رحیل رایج نیست)، حلقه رشته گره مند ، گفتن حالت فراقی.

- اسم + اسم + صفت مرکب : شاعر در این فرمول ترکیبات بدیعی ساخته است؛ مرغان خدنگ تیز رفتار ، خاتون سرای کامگاری، حلقه زلف پر شکنج ، کالا شب چارشنه‌پی، سکه روی نیکبختان . تعدادی از ترکیبات عاری از بلاغت و تخیل شاعرانه است ؛ گوش سلام آرزومند^۳ ، غریدن تازیان پرجوش، جمع آمده ریزه های خاک ، ترتیب گواه کار سازی .

- اسم مرکب + اسم + صفت : یک ترکیب هنری در یک مصرع در وصف لیلی دارد « دز بانوی قلعه عماری » در بیت ؛

۱- بین بیت مصرع نخست (خانه) و بیت در مصرع دوم (بیت شعر) جناس است. شاه بیت قصیده همان بیت الغزل است . حال می گوید لیلی شاه بیت قصیده جوانی بود. اگر جوانی قصیده بود لیلی شاه بیت آن محسوب می شد.

۲- میگوید : آن دشت بساط کوه بالین / ریحان سراچه سفالین ؛ مجنون آواره لیلی ، بساط خوابش دشت است و کوه بالین اوست . مجنون گل ریحان ظریفی بود اما نه در گلدان سفالین بلکه در سراچه سفالین که کنایه از دنیا و منظور بیابان است.

۳- [در گوش سلام آرزومند / پذیرفته نشد حدیث آن پند] بیت درباره ابن سلام بغدادی شوهر ناخواسته لیلی است.

لیلی نه که لعبت حصاری دز بانوی قلعهٔ عماری^۱

- صفت فاعلی مرکب جانشین اسم + اسم + صفت : ترکیبات این گروه تمامی در حکم یک مصرع اند و هنری ؛ اورنگ نشین ملک بی نقل^۲ ، خرگاه نشین کوی خضرا (در وصف آهو) ، سیراب کن بهار خندان (توصیف باری) ، پیغام ده گل شکفته^۳ ، طاووس پران چرخ اخضر (وصف جبرئیل است) ، شاهسوار چرخ گردان (کنایه از خورشید) .

- اسم + اسم + صفت مفعولی مرکب : آنچه در این فرمول ساخته برخی ترکیب پارادکسی است ؛ دهقان ده خراب گشته (وصف مجنون) ، یا دربارهٔ ابن سلام و هوش در داشتن لیلی می گوید ؛

« اندوه گل نچیده » می داشت « پاس در ناخریده » می داشت

ترکیبات دیگر ؛ سایهٔ تخت پیل سای (تخت بزرگ به اندام پیل)، خواجهٔ خوی ناز پرورد.

- اسم + اسم + صفت فاعلی مرکب جانشین اسم : این گروه از ترکیبات به لحاظ تازگی و عنصر بلاغت و خلاقیت معنایی کم نظیر است . مجنون را در بیتی که هر مصرعش یک ترکیب از این گروه است چنین وصف می کند؛

سلطان سریر صبح خیزان سرخیل سپاه اشک ریزان

نقادی چشم تیز بینان (دربارهٔ ستارهٔ سها) ، اکسیری صبح کیمیاگر (تعبیری زیبایی از خورشید) ، سیرابی سبزه های نو خیز (وصف لیلی) ، نور چراغ آسمان گرد (خورشید) ، چاشنی دم سحر خیز، مهر نگین تاجداری ، جرم دل عذر خواه ، صاحب رصد سرود جویان .

- اسم + صفت جانشین اسم + صفت : ترکیب نادر « هاروت مشوشان شیدا^۴ » را در وصف مجنون ساخته است .

- اسم مرکب + اسم + صفت : تنها یک نمونه وجود دارد ؛ « جان داروی گنج کیقبادی»
تعبیری شاعرانه ای از باده .

- قید جانشین اسم + اسم + صفت فاعلی مرکب : غایت عشق دلستانی .

(۵) مضاف + مضاف الیه + مضاف الیه + صفت

۱- لیلی بانوی دژاست اما نه دژی که شاهزادگان در آن سکونت دارند بلکه قلعهٔ او هودجی است که بر آن نشسته است.

۲- مدح شروانشاه است. می گوید وی تخت نشین سلطنت است اما چون تخت روان است (به معنی ایهامی ناپایدار) تخت وی بی نقل است و پایدار.

۳- بیت زیبایی در وصف غنچه است ؛ [غنچه که در خسک نهفته است / پیغام ده گل شکفته است] .

۴- بدرستی معلوم نیست نظامی در توصیف حال مجنون چرا چنین بیتی را گفته است ؛ جادوی نهفته دیو پیدا / هاروت مشوشان شیدا . هاروت یکی از دو فرشته ای است که در چاه بابل گرفتار آمده تا مردم را به جادو نفریبد . گفته اند هرکس به چاه بابل رود گرفتار جادوی آن دو می شود (دهخدا : مدخل هاروت) . به نظر می رسد شاعر می خواهد بگوید ؛ مجنون پریشان احوال در بیابان جادوگری نمی دانست ولی چون دیوی (هاروت و ماروت) شده بود که آواره و سراسیمه صحرا شده بود. از این رو برای تمام عاشقان پریشان روزگار و شیدا بمثابه هاروت بابی گشته بود. وحید دسگردی از توضیح این بیت صرف نظر کرده است.

- اسم + اسم + اسم + صفت : دو نمونه هنری در این گروه وجود دارد ؛ رشک رخ ماه آسمانی ، رنج دل سرو بوستانی (لیلی)
- ۶) مضاف + مضاف الیه + صفت + صفت
- اسم + اسم + صفت + صفت : ترکیبی متکلفانه است. فقط یک نمونه وجود دارد ؛ خون من خراب خسته
- ۷) مضاف + صفت + مضاف الیه
- اسم + صفت + اسم : چندین ترکیب در این گروه وجود دارد اما هیچکدام ویژگی خاص بلاغی یا آوایی ندارند و از جمله مواردی هستند که صرفاً برای پر کردن وزن بیت استعمال شده است؛ تازی سگ خویش (مقلوب) ، خیمه خاص قاب قوسین (مقلوب) ، مطلق ملک الملوک عالم (مقلوب) ، خط خوب خویش ، صافی تن او (مقلوب) ، سرخ گل تو (مقلوب) ، جگر کفیده خویش. هندوی سیاه پاسبان .
- اسم + صفت مبهم + اسم : کاربرد صفات مبهم بی تردید از ویژگی های سبکی شاعر است . نمونه ها نشان می دهد کاربرد « هر » بین ترکیبات بیش از سایر صفات مبهم است . این کاربرد بیانگر ذهنیت اغراق گویی شاعر است ؛ قرآن هیچ عهدی^۱ ، کلید هر کام ، رحیق هر جام ، شاه همه حرف ها ، جفای هر جهود ، گرد هر غار ، ریحانه هر وجود ، حل همه مشکلات ، خلوت هیچ پرده ، معرفت تمام عشق ، چندین دل خلق ، ضمیر هیچ غواص ، درون هر شاخ ، حاجتگه جمله دوستان .
- صفت جانشین اسم + صفت مبهم + اسم : ترکیبات این گروه عادی و عاری از ویژگیهای هنری است. شایسته ترین جمله آفاق ، منظورترین جمله خاک^۲ .
- صفت جانشین اسم + صفت مبهم + اسم : سر جمله جمله شهریاران ، داناتر جمله کاردانان .
- صفت جانشین اسم + صفت مرکب + اسم : فرزانه سخن سرای بغداد
- صفت فاعلی مرکب جانشین اسم + صفت مبهم + صفت فاعلی مرکب جانشین اسم : این فرمول تا حد وزن یک مصرع گسترش می یابد ؛ بد دل کن جمله دلیران ، روزی ده جمله مرغ و ماهی ، بند گشای جمله مقصود.
- صفت فاعلی مرکب جانشین اسم + صفت اشاره + اسم : گنجینه گشای این خزینه.
- اسم + صفت شمارشی + اسم / اسم مرکب : ترکیبات متعددی ساخته است. همانطور که پیشتر گفته شد کاربرد صفت شمارشی و صفت مبهم از ویژگی های ترکیب سازی

۱- دانی که چنین عروس مهدی / نابد به قران هیچ عهدی . قران یا مقارنه انواعی دارد ومنظور از مقارنه در اینجا مقارنه زحل و مشتری است.
 ۲- به نظر نوعی تعقید لفظی وجود دارد. در بخش ساقی نامه لیلی و مجنون این ترکیب و لفظ « منظورترین » را بکار برده است. در کل آثار نظامی همین یک مورد بکار رفته است. شاعر می خواهد بگوید : از تمام آنچه مربوط به عالم خاکی است آن (گوهر) از همه بیشتر مورد نظر مردم است .

نظامی است. واسطه شمارش در این فرمول برخی مبتنی بر شمارش حقیقی است و برخی دیگر صرفاً برای اغراق است؛ ریحان یک آبخورد، بساط هفت فرش، مرکز هفت پرگار، تعظیم یک آفتاب، اسرار دوازده علوم، مهدی هفت مهد، محیط هفت موج^۱، لطف یک سلام، بالای هزار عشق نامه، رقم هزار تقصیر، یوسف هفت بزم، عدد هزار و یک نام (تعداد...)، خرمن صد گیاه، مرهم صد هزار سینه.

- صفت مرکب جانشین اسم + صفت شمارشی + اسم: برخی ترکیبات این گروه در حکم یک مصرع هستند؛ لنگر شکن هزار کشتی^۲، زنجیر برهزار مجنون، یکدانه اولین فتوح، یک لاله آخرین صبح.

یک دانه اولین فتوح یک لاله آخرین صبح^۳

- صفت مرکب جانشین اسم + صفت شمارشی + اسم: در خورد هزار گریه
- صفت مرکب جانشین اسم + صفت شمارشی + صفت جانشین اسم: دل خوش کن صد هزار بی رخت

- اسم + صفت اشاره + اسم^۴: کاربرد صفت اشاره در بین ترکیب اضافی نیز از شیوه های ترکیب سازی و ویژگی سبکی خاص نظامی است. به نظر می رسد این نوع ترکیب سازی ناظر بر بلاغت و بدیع افزایی نبوده است و صرفاً شیوه ای از گفتار است و گاهی مبتنی بر تاکید؛ ظلمت این مگاک، سلام این عماری، دخل آن باغ، نیش آن نوش، نشاط این فسانه، حدیث آن پند، حلقه آن حظیره، زخم چنین نشان گاهی، معركة چنین خزانی، طلب چنان غریبی.

- اسم + صفت اشاره + صفت جانشین اسم: شبیه نمونه های بالاست؛ آفت آن رمیده، جمال این جهاندار، پرده آن خیال بازی.

- اسم + صفت اشاره + صفت مرکب جانشین اسم: افسانه آن زبان فروشی، آمیزش این چهارگانه، سلام آن هوسناک، نوای آن کج آهنگ، پیراهن آن فلک نوردان.

- صفت مرکب جانشین اسم + صفت اشاره + اسم: نوش لبان آن قبیله، هلاک آن چراغ، شاه آن قبیله.

۱- منظور موج هفت محیط (دریا) است.

۲- [سیم ارچه صلاح خوب و زشتی است / لنگر شکن هزار کشتی است]. وجود سیم بسیار در کشتی موجب غرق آن می شود هر چند سیم ارجمند باشد.

۳- وحید می گوید؛ چون نظامی غیر از محمد فرزند دیگری نداشته او را یک دانه اولین فتوح (ازدواج) گفته است. و یگانه لاله آخرین صبح زندگانی خوانده است. «لاله» نام آخرین جامی است که پس از «سرو» و «گل» در صبوحی پیموده می شود؛ چنانکه خواجه فرماید: [ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود / وین بخت با تلاثة غساله می رود] (سبک نظامی، وحید دستگردی: ص ۲۸)

۴- شاعر برای توسعه این فرمول به ابتدای آن یک صفت اشاره ای افزوده است و این افراط در توسعه زبانی موجب ضعف تالیف گشته و مخمل کلام گردیده است. در مثنوی لیلی و مجنون این یک نمونه یافته شد. این کردن آن عمل (صفت اشاره + اسم) (مضاف / موصوف) + صفت اشاره + موصوف / مضاف الیه)

- صفت مرکب جانشین اسم + صفت اشاره + اسم + صفت : طغرا کش این حصار مشهور.

(۸) مضاف + مضاف الیه + صفت + مضاف الیه

- اسم + اسم + صفت + اسم : تسکین دل ضعیف من، دوستی روان پاکش، آهوی چشم

نافه وارث

- اسم + اسم + صفت شمارشی + اسم : فهرست جمال هفت پرگار .

- صفت جانشین اسم + اسم + صفت شمارشی + اسم : زبینه ملک هفت کشور.

- صفت مرکب جانشین اسم + اسم + صفت شمارشی + اسم : چندین نمونه از این

ترکیبات ساخته است. در تمام آنها ضمن گسترش ترکیب تا حد مصرع انگیزه بلاغت افزایی

داشته است؛ نوباوه باغ اولین صلب، لشگر کش عهد آخرین، فهرست کش نشاط (بساط)

این باغ، سازنده ارغنون این ساز، ناوک آهنین این خار .

- اسم + اسم صفت اشاره + اسم : در این گروه ترکیب سازی غرض توسعه زبانی بوده

است؛ رایت عشق آن جهانگیر، خوبی چهره چنین یار، حلقه دست بند این فرش .

- اسم + اسم صفت اشاره + صفت جانشین اسم : در این گروه ترکیب سازی نیز غرض

توسعه زبانی بوده است؛ عشق جمال آن دلارام، سوی دیار آن پری روی، حادثه وفات آن

ماه، طواف کوی آن ماه، جستن عقد آن پریزاد، طمع وصال آن ماه .

- صفت مرکب جانشین اسم + اسم صفت اشاره + اسم : نرم دلان ملک آن بوم .

- اسم + اسم + صفت شمارشی + اسم : رشک قلم هزار نقاش، محراب دعای هفت مردان

(۹) مضاف + صفت + مضاف الیه + صفت

- اسم + صفت شمارشی + اسم + صفت : طاقچه دو نرگس جفت (ضمن تضاد مضمّر در

طاق و دو و جفت، استعاره از چشم لیلی است).

- صفت مرکب جانشین اسم + صفت شمارشی + اسم + صفت : گردن کش هفت چرخ

گردان (کنایه از شروانشاه)، دل بند هزار در مکنون (کنایه از لیلی)

- اضافه موصول + صفت شمارشی + اسم: صاحب طرف دو مهد (کنایه از فرزندش محمد).

(۱۰) مضاف + صفت + مضاف الیه + مضاف الیه

- اسم + صفت شمارشی + اسم + اسم : طره هفت بام عالم، قرعه چار حد کوی .

- اسم + صفت اشاره + اسم + صفت : شاعر به این فرمول توجه بیشتری کرده و

ترکیباتی بر مبنای قاعده بلاغت افزایی و موسیقی افزایی ساخته اس؛ تربت آن بت وفادار،

حجله آن بت دلاویز، جلوه این عروس آزاد، جدول این خط قیاسی، پرده این ترانه تنگ، سایه

آن درخت عالی، قالب این قواره پست، مشاطه این عروس نو بخت، پرده این خیال گردان .

- صفت جانشین اسم + صفت شمارشی + اسم + اسم : یک نمونه به قصد موسیقی افزایی دارد ؛ رزاق نه آسمان ارزاق.

- صفت شمارشی جانشین اسم + صفت اشاره + اسم + صفت : هفت چنان نسفته تختی
- اسم + صفت اشاره ای مرکب + اسم : برقع آنچنان غباری .

(۱۱) مضاف + صفت + صفت + مضاف الیه

- اسم + صفت اشاره + صفت شمارشی + اسم / صفت جانشین اسم : کلید این دو حرف ،
نغمه آن دو هم ترانه .

(۱۲) مضاف + قید + مضاف الیه

- اسم + قید کیفیت + اسم (یا صفت جانشین اسم) : افزودن قید بین ترکیب اضافی همچون افزودن صفت شمارشی یا اشاره ای از ویژگی های سبکی شاعر است ؛ وفق چنین خلافتکاری ، طوف چنان شکارگاه ، طلب چنان غریبی .

(۱۳) مضاف + قید + مضاف الیه + مضاف الیه

- صفت مرکب جانشین اسم + قید + اسم + اسم : موکب رو کمترین وشاقت .

(۱۴) مضاف + ادات + مضاف الیه

- اسم + ادات تشبیه + اسم (اسم مرکب) : سخن چو در ، خال چو مشک دان .

- اسم + حرف اضافه + اسم^۲ : می در آبگینه ، مرغ در دام ، ماه در عماری .

(۱۴) صفت + مضاف + مضاف الیه

- صفت مبهم + صفت جانشین اسم + اسم : جمله منعمان بغداد .

(۱۵) صفت + مضاف + مضاف الیه + مضاف الیه

- صفت شمارشی (یا اشاره ای) + اسم + اسم + اسم : یک عطسه بزم او. آن قرمزی رخ تو.

نتیجه :

نظامی شاعری است ترکیب ساز. بسیاری از ترکیبات اشعارش برای اولین بار ساخته شده و خود شاعر نیز آنها را تکرار نکرده است. ترکیب سازی وی به اقتضای حال و مقام سخن است ؛ اما شیوه های بسط ترکیب سازی این شاعر متنوع است. در صفت های مرکب از

۱- (اضافه ، معین : ص ۱۸۵ تا ۱۹۵) در بخش انواع اضافه به اعتبار مضاف الیه درباره اضافه شدن مضاف به ادات استفهام سخن گفته است و نمونه هایی نیز ذکر کرده است مانند : مال که ؟ (مال که بود) اما در مورد اضافه شدن ادات تشبیه حرفی به میان نیاورده است ، در حالی که در اشعار نظامی شواهد بسیاری دارد.

۲- معین در بحث فک اضافه از نوعی ترکیب اضافی _ به صورت فک اضافه - نام می برد. «گاه برای فک اضافه می توان علامت اضافه را حذف کرد و بجای آن یکی از حروف اضافه مانند ؛ «از» «با» «بر م» «در» «اندر» و امثال آن را که متناسب با فعل جمله باشد گذاشت مثلاً : ... برکشیدن پیراهن ملک از گروهی (ملک گروهی) و در پوشانیدن در گروه دیگر ... (همان : ص ۲۰۶) .

صفات مرکب فاعلی و مفعولی و عبارات وصفی و نوعی صفت مرکب خاص بهره میبرد. در ترکیبات وصفی خلاقیت منحصر به فردی دارد. ترکیباتی می‌سازد که مسبوق به سابقه نیستند. به کاربرد صفات اشاره ای و شمارشی بین ترکیبات وصفی و همچنین ترکیبات اضافی علاقه ویژه ای نشان می‌دهد. برخی از این ساختارها را دقیقاً یک مصرع قرار می‌دهد و از این بابت بر زیبایی و ایجاز کلام می‌افزاید. غالب ترکیبات وی دارای تشبیه، استعاره یا کنایه است اما برخی موارد نیز به نظر ناهنجار است و منطبق با قوانین ساختار زبان فارسی نیست. غرض اصلی شاعر در بهره‌گیری از ترکیبات گسترده، ایجاز در کلام است. مسأله ایجاز با توجه به نوع ادبی آثار وی که یکسره غنایی است و در آن التزام توصیف و اطناب است، خود تناقض ادبی خاصی به وجود آورده است. نکته باریک دیگر این است که در مثنوی لیلی و مجنون برای توصیف لیلی غالباً از ساختار ترکیب وصفی و برای مجنون غالباً از ساختار ترکیب اضافی استفاده می‌کند.

فهرست منابع :

- ۱- احمدی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی، چاپ هفدهم
- ۲- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۵۱) احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، تصحیح عبدالغنی، ترجمه میر محمد آصف انصاری، پوهنچی: نشر ادبیات و علوم بشری
- ۳- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۶۸)، هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی تهران: انتشارات سعدی
- ۴- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۷) دیوان حافظ، تصحیح علامه قزوینی، تهران: نشر پیام محراب
- ۵- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۳۴)، دستور زبان فارسی، تبریز: چاپ دوم
- ۶- دهخدا، علی اکبر (CD) لغت نامه، روایت چهارم
- ۷- زنجانی، برات. (۱۳۶۹)، لیلی و مجنون نظامی گنجوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۸- سعد سلمان، مسعود. (۱۳۷۴)، دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه
- ۹- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۱) بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی
- ۱۰- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۶) اسرارنامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن
- ۱۱- عطار، فریدالدین. (۱۳۷۴) دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، تهران: نشر علمی و فرهنگی
- ۱۲- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۲) دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات مرکزی
- ۱۳- کاشف، غلامحسین. (۱۳۲۸)، دستور زبان فارسی، استامبول
- ۱۴- مصفا، ابوالفضل. (۱۳۶۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۱۵- معین، محمد. (۱۳۶۳)، اضافه، تهران: نشر امیر کبیر، چاپ پنجم
- ۱۶- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۶) دیوان شمس تبریزی، تصحیح فروزانفر، تهران: نشر علمی
- ۱۷- وحید دستگردی، حسن. (۱۳۶۳)، سبعة حکیم نظامی گنجوی، تهران: ناشر علی اکبر علمی، چاپ دوم